

تأثیر رقابت سیاسی بر رشد اقتصادی

جواد طاهرپور* و فاطمه رجبی**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۳۰

چکیده

طی دو دهه اخیر، مطالعات حوزه اقتصاد سیاسی بر تبیین چگونگی اثرگذاری ساختار سیاسی بر روندهای اقتصادی تمرکز بیشتری داشته‌اند. استدلال می‌شود هرچه درجه رقابت سیاسی بالا باشد، احتمال اتخاذ سیاست‌های کارشناسی شده و پخته افزایش می‌یابد و مجلس نقش اصلی خود که کنترل و نظارت بر عملکرد دولت است را به نحو بهتری بازی می‌کند و این تأثیر مثبتی بر رشد اقتصادی دارد. اما با کاهش درجه رقابت یا مجلس همسو با دولت می‌شود یا در مقابل دولت قرار می‌گیرد که در هر دو حالت احتمال اتخاذ سیاست‌های کارا و ارتقادهنده رشد اقتصادی کاهش می‌یابد. در مطالعه پیش‌رو اثر رقابت سیاسی بر رشد اقتصادی مورد بررسی قرار گرفته است. برای آزمون ارتباط یادشده در خصوص اقتصاد سیاسی ایران، میزان همسویی تفکر سیاسی میان مجلس و ریاست جمهوری به عنوان معیاری از میزان حضور احزاب و رقابت سیاسی در نظر گرفته شد و در کنار سایر متغیرهای رایج در مدل‌سازی رشد وارد مدل شد. برآورد مدل طی دوره ۹۳-۱۳۶۷ نشان می‌دهد همسویی قوه مقننه و قوه مجریه یا به عبارت صحیح‌تر کاهش رقابت سیاسی تأثیر منفی بر رشد اقتصادی داشته است.

طبقه‌بندی JEL: P44, P48, O43, O40, P16

کلیدواژه‌ها: اقتصاد سیاسی، رشد اقتصادی، رقابت سیاسی، توزیع قدرت.

* استادیار اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی، نویسنده مسئول، پست الکترونیکی:

taherpoor.j@gmail.com

** دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی، پست الکترونیکی:

ffatemeh.rajabi@gmail.co

۱- مقدمه

دستیابی به رشد اقتصادی پایدار یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های سیاست‌گذاران و دولت‌ها است. بررسی عملکرد اقتصادی کشورها این سوال را مطرح می‌سازد که چرا با وجود آنکه دستیابی به رشد جدی‌ترین هدف دولت‌ها به‌شمار می‌رود، اما برخی دولت‌ها در دستیابی به آن ناتوان مانده‌اند؟

رویکرد منطقی دولت‌ها برای تحقق اهداف اقتصادی اتخاذ سیاست‌های بهینه در جهت دستیابی به اهداف و برنامه‌ریزی‌های اقتصادی کشور است، اما واقعیت آن است که معمولاً همه سیاست‌داری‌ها بهینه نبوده و در برخی موارد نیز سیاست‌های بهینه اتخاذ شده تحقق نیافته و اجرایی نمی‌شود. در خصوص چرایی این موضوع باید اذعان داشت شرایط حاکم بر ساختار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی یک کشور در جهت‌گیری سیاست‌گذاری‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای دارد.

به جرات می‌توان گفت ساختار سیاسی یک کشور یکی از موثرترین عوامل بر سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، نتایج سیاست‌گذاری‌ها و برون‌دادهای اقتصادی است به طوری که در ادبیات اقتصاد سیاسی، یکی از اساسی‌ترین پرسش‌ها این است که عوامل و نیروهای سیاسی چگونه بر عملکرد اقتصادی تاثیر می‌گذارد؟

اقتصاد سیاسی این واقعیت را مطرح می‌کند که سیاست‌های اقتصادی را سازوکار سیاسی تعیین کرده، از این رو منافع قدرتمندترین گروه‌ها در جامعه را بازتاب می‌دهد. تحت این شرایط ساختار سیاسی کشور و نحوه تعامل دو نهاد سیاسی دولت و مجلس می‌تواند عامل بسیار مهمی بر جهت‌گیری سیاست‌های اقتصادی باشد.

مطالعه پیش‌رو به دنبال پاسخ به این سوال است که چگونه نرخ رشد اقتصادی در اقتصاد ایران به ساختار سیاسی کشور و به طور خاص چگونگی تعامل بین دو نهاد دولت و مجلس بستگی دارد؟

۲- ادبیات موضوع

دستیابی به رشد اقتصادی یکی از قدیمی‌ترین مسأله‌های مطرح در اقتصاد است به طوری که می‌توان در نظریات اقتصاددانان کلاسیکی همچون هیوم، اسمیت، مالتوس و ریکاردو نظریات رشد را پیگیری کرد؛ روستو (۱۳۷۴) در کتاب نظریه‌پردازان رشد اقتصادی به تبیین عوامل موثر بر رشد اقتصادی از دیدگاه این اقتصاددانان پرداخته است، هیوم رشد اقتصادی را منوط به تشکیل سرمایه از محل گسترش و توسعه تجارت می‌داند. اسمیت نیز نیروی کار، زمین و سرمایه را عامل اصلی تولید می‌داند و پس‌انداز مازاد بر مصرف را منبع تامین سرمایه‌گذاری معرفی می‌کند، در عین حال مهم‌ترین عامل رشد اقتصادی را بهره‌وری نیروی کار می‌داند. مالتوس نوآوری‌های کاراندوز را یک عامل رشد می‌داند.

اگر چه در ادبیات اقتصادی و تاریخ علم اقتصاد می‌توان نظریات رشد را از متون و نظریات اقتصاددانانی مانند جان استوارت میل، مارکس، کینز و شومپتر نیز جست‌وجو کرد، اما نظریات مدرن رشد اقتصادی از مقاله رابرت سولو (۱۹۵۶) درباره مشارکتی در نظریه رشد اقتصادی شروع شد. با این وجود مدل‌سازی سولو در تبیین شواهد تجربی چندان موفق نبود، چراکه بر اساس مدل ارائه شده، رشد محصول و سرمایه باید متناسب با رشد نیروی کار رشد می‌کرد. این در حالی است که رشد تولید و سرمایه بزرگ‌تر از رشد نیروی کار است. در تکمیل این مدل برای رفع ناسازگاری مدل ارائه شده با حقایق تجربی عامل پیشرفت فنی وارد مدل شد و رشد تولید معادل با رشد پیشرفت فنی و رشد نیروی کار قرار گرفت. بر اساس این مدل، رشد درآمد سرانه کشورها باید همگرا شود که این موضوع با شواهد تجربی در تناقض است.

با ورود نظریات رشد درون‌زا در مدل‌سازی‌های رشد، اقتصاددانان تلاش کردند برای تکمیل نظریات رشد و توضیح اختلاف رشد در کشور، عوامل مختلفی را وارد الگوهای رشد کنند. به عنوان مثال، رومر^۱ (۱۹۸۶) و لوکاس^۲ (۱۹۸۸) با وارد کردن سرمایه انسانی

1. Romer

2. Lucas

در مدل‌سازی رشد به تبیین بخشی از اختلاف رشد میان کشورها پرداختند. در ادامه عوامل دیگری همچون مخارج عمومی دولت، بازار سرمایه ناقص، حقوق مالکیت و کیفیت نهادها وارد مدل‌سازی‌های رشد شد و هر کدام به نوعی در جهت توضیح مسیر رشد بلندمدت و عدم همگرایی رشد کشورها تلاش کردند.

دولت نیز یکی از عوامل اثرگذار بر رشد اقتصادی است. به بیان دیگر، برون‌دادهای اقتصادی از طریق سیاست‌گذاری‌ها و رفتار دولت نظیر مالیات، ترکیب مخارج و هزینه‌های دولت، ماهیت و کیفیت ارائه خدمات، قوانین حمایتی، کیفیت اجرای قوانین و مواردی از این دست تحت تاثیر قرار می‌گیرد.

همچنین یکی از عوامل بسیار مهم و تاثیرگذار که می‌تواند مسیر رشد اقتصادی یک کشور را جهت‌دهی کند، ساختار سیاسی حاکم بر کشور است. به همین منظور در ادبیات اقتصاد سیاسی، تلاش شده است برای تشریح رشد اقتصادی عواملی نظیر نوع ساختار سیاسی، کیفیت ساختار سیاسی، چگونگی حاکمیت قانون، چگونگی پیگیری منافع توسط گروه‌های ذی‌نفع و تعامل میان نیروهای سیاسی حاضر در ساختار حکومت وارد مدل‌سازی رشد شود و بخشی از شواهد تجربی را از این طریق تبیین کند. به‌طور کلی مطالعات مبتنی بر اقتصاد سیاسی برای تبیین رشد اقتصادی به ابعاد گوناگون ساختار سیاسی پرداخته‌اند.

گروهی از مطالعات اقتصاد سیاسی و رشد به بررسی ارتباط نوع حکومت سیاسی بر رشد اقتصادی پرداخته‌اند. در این خصوص می‌توان به مطالعه مک‌گویر و اولسون^۱ (۱۹۹۶)، تاوارز و واکزارگ^۲ (۲۰۰۱)، پرسون و تابلینی^۳ (۲۰۰۱)، نارایان، نارایان و اسمیت^۴ (۲۰۱۱) و هنریک نوتسن^۵ (۲۰۱۳) اشاره کرد. در این مطالعات پرسش اساسی این است که آیا حکومت‌های دموکراسی رشد سریع‌تری نسبت به حکومت‌های دیکتاتوری دارند؟

-
1. McGuire, Olson
 2. Tavares, Wacziarg
 3. Persson, Tabellini
 4. Narayan, Narayan, Smyth
 5. Henrik Knutsen

تأثیر رقابت سیاسی بر رشد اقتصادی ۳۹

برای پاسخ به این سوال، کشورها بر مبنای معیارهای مختلفی به طیفی از ساختار سیاسی دسته‌بندی شده‌اند.

پاسخ قاطع و دقیقی برای سوال اصلی این نوع مطالعات اقتصاد سیاسی و رشد وجود ندارد و عنوان شده رشد اقتصادی و بهبود استانداردهای زندگی بیشتر وابسته به افق زمانی دید سیاستگذاران و چشم‌انداز بقای آنها بر مسند قدرت است تا نوع حکومت سیاسی.

آلسینا، کزلسر، روینی و ساگل^۱ (۱۹۹۲)، ادوارز و تابلینی^۲ (۱۹۹۱)، فاسو^۳ (۲۰۰۱)، گورگل و لاج^۴ (۲۰۱۳)، اری آسن و فرانسیسکو ویگا^۵ (۲۰۱۳)، بلتینی، سرونو و پرارلو^۶ (۲۰۱۳) و هانتینگتن^۷ (۱۹۶۸) بر اثر بی‌ثباتی سیاسی (با تعاریف متفاوتی که برای این موضوع عنوان شده است) تمرکز کرده‌اند. ایشان استدلال می‌کنند بی‌ثباتی حکومت منجر به عدم دوراندیشی و آینده‌نگری در تصمیمات و سیاستگذاری می‌شود، چراکه حکومت از استقرار خود در آینده اطمینان نداشته و اقدام به افزایش هزینه‌ها و افزایش استقراض می‌کنند و از این طریق اثر نامطلوبی بر بروندهای اقتصادی می‌گذارد.

آلسینا و پروتی^۸ (۱۹۹۴) بیان می‌کنند، انتخاب‌های سیاستگذاری اقتصادی توسط برنامه‌ریزان اجتماعی نتیجه کشمکش سیاسی در درون یک ساختار نهادی است. ایشان برای تبیین رشد اقتصادی از متغیرهای انباشت سرمایه، بی‌ثباتی سیاسی، آزادی سیاسی و نهادهای دموکراتیک بهره می‌گیرند. همچنین در تبیین چگونگی اثرگذاری ساخت سیاسی بر رشد این طور عنوان می‌کنند که ممکن است سیاستمداران متصدی امور در تلاش برای انتخاب مجدد، سیاست‌های کوتاه‌نظرانه و غیربهبه‌ای را در پیش گیرند.

-
1. Alesina, Ozler, Roubini and Swagel,
 2. Edwards and Tabellini
 3. Fosu
 4. Gurgul and Lach
 5. Ari Aisen and Francisco Jose Veiga
 6. Bellettini, Ceroni and Prarolo
 7. Huntington
 8. Alesina and Perotti

نورث، والیس و وینگاست^۱ (۲۰۰۹)، کاستانهیرا و صالحی اصفهانی^۲ (۱۳۹۲)، آسم اوغلو، جانسون و رایینسون^۳ (۲۰۰۴)، نورث، آسم اوغلو، فوکویاما و رودریک^۴ (۲۰۰۸)، هیون و چاوز^۵ (۲۰۰۹) و آسم اوغلو و رایینسون^۶ (۲۰۱۰) بر نقش کارکرد نهادی بر عملکرد اقتصادی تمرکز کرده‌اند.

کاستانهیرا و صالحی اصفهانی (۱۳۹۲) سه کارکرد نهادی موثر بر عملکرد اقتصادی را کارآمدی در نمایندگی، ایجاد التزام و ایجاد هماهنگی معرفی می‌کنند. کارآمدی در نمایندگی به توانایی توده مردم در همسو کردن انگیزه‌های سیاستگذاران با منافع مردم بازمی‌گردد. التزام یا تعهد به اجرای سیاست‌ها، کارکرد نهادی ضروری برای پشتیبانی از سیاست‌های کارآمد است و هزینه‌هایی را دربر می‌گیرد که در صورت تغییر سیاست‌ها بر اقتصاد تحمیل می‌شود. ایجاد هماهنگی نیز ویژگی ضروری نهادی برای به حداقل رساندن اتلاف منابع است. تضاد منافع این ظرفیت را دارد که به برداشت بیش از حد از منبع رانت مورد نزاع و یا اختصاص بیش از حد منابع برای به دست آوردن سهم بیشتر بینجامد. کشورهایی که فاقد سازوکار مناسب برای همسو کردن منافع کنشگران سیاسی اصلی با رشد اقتصادی هستند و ناتوان از تضمین کارکردهای نهادی یادشده باشند، احتمالاً قادر نیستند نهادهایشان را بهبود ببخشند.

نورث، والیس و وینگاست (۲۰۰۹) در خصوص نقش نهادها بر سه پیش شرط ۱- حاکمیت قانون میان فرادستان، ۲- شکل‌گیری سازمان‌هایی دائمی با عمری بیشتر از تاسیس‌کنندگان و ۳- کنترل سیاسی نظامیان تاکید می‌کند. این پیش شرط‌ها باعث می‌شود روابط غیرشخصی بر جامعه حاکم شود و همه افراد حق تشکیل سازمان‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را پیدا می‌کنند. این موضوع منجر به از بین رفتن منبع رانت

-
1. North, Wallis and Weingast
 2. Castanheira and Salehi Esfahani
 3. Acemoglu, Johnson and Robinson
 4. North, Acemoglu, Fukuyama and Rodrik
 5. Huynh and Chavez
 6. Acemoglu and Robinson

تأثیر رقابت سیاسی بر رشد اقتصادی ۴۱

نزد ائتلاف غالب می‌شود و رقابت جایگزین آن خواهد شد. شکل‌گیری این نظم به ایجاد نهادهایی که برای حفظ حقوق مالکیت ضرورت دارند T منجر می‌شود و رشد اقتصادی پایدار را رقم می‌زند.

گروهی از مطالعات اقتصاد سیاسی و رشد اقتصادی به بررسی نقش رقابت سیاسی بر بروندهای اقتصادی به‌ویژه رشد اقتصادی پرداخته‌اند. در این حوزه می‌توان به مطالعات بثلی و پرسون^۱ (۲۰۰۵)، آسم‌اوغلو و رایبسون (۲۰۰۶)، بثلی و پرسون (۲۰۱۰)، آلفونا و برالدی^۲ (۲۰۱۱)، گنورگ من^۳ (۲۰۱۴) و لئونیدا و همکاران^۴ (۲۰۱۵) اشاره کرد. این‌طور استدلال می‌شود که وجود احزاب گوناگون و قدرتمند در ساختار سیاسی باعث می‌شود سیاستگذاری‌ها مورد نقد و چانه‌زنی قرار گیرد و کمتر به نفع منافع حزبی و گروهی خاص باشد، بنابراین پیگیری منافع جمعی و ملی کشور به بهبود رشد اقتصادی منجر خواهد شد. لئونیدا و همکاران^۵ (۲۰۱۵) می‌گویند تحت شرایطی که رقابت سیاسی بالا باشد پیروزی در انتخابات به سیاست‌های ارتقادهنده رشد بستگی دارد. وقتی رقابت در حداقل خود باشد، تصمیم‌گیران سیاسی سیاست‌هایی وضع می‌کنند که چندان همسو با رشد نیست به این دلیل که توسط رقبای سیاسی تهدید نمی‌شوند.

وجود احزاب گوناگون و رقابت سیاسی میان احزاب باعث می‌شود یک حزب به صورت انحصاری نتواند منافع حزبی و گروهی خود را دنبال کند. در واقع می‌توان گفت حضور احزاب قدرتمند و غیرانحصاری در ساختار تصمیم‌گیری و سیاستگذاری کشور مانع از پیگیری منافع شخصی و گروهی خاص می‌شود. این موضوع باعث می‌شود در رقابت شکل گرفته میان صاحبان قدرت سیاسی و تصمیم‌گیران، سیاستگذاری‌ها به نفع منافع ملی رقم بخورد، نه منافع حزبی و گروهی خاصی.

-
1. Besley and Persson
 2. Alfano and Baraldi
 3. Georg Man
 4. Leonida
 5. Leonida

آسم اوغلو و رایینسون (۲۰۰۶) معتقدند سیاستگذاران در صورتی سیاست‌ها و قوانین ارتقادهنده رشد اتخاذ می‌کنند که قانون یا سیاست نامبرده اختلال یا تهدیدی برای قدرت سیاسی آنها محسوب نشود. به عنوان مثال، تحت شرایطی که رقابت سیاسی محدود باشد و احزاب کمتر در ساختار سیاسی یک کشور پا گرفته باشند، سیاستمداران ممکن است برای اینکه احتمال حضور رقیب را کمتر کنند، امکان توسعه فناوری را در کشور محدود کنند. به عبارت دیگر، حذب حاکم به واسطه ترس از قدرت گرفتن حزب اپوزیسیون ممکن است، توسعه اقتصادی را محدود کند. این در حالی است که تحت شرایط وجود احزاب قدرتمند و وجود رقابت بین آنها، سیاست‌ها از سوی حزب رقیب مورد انتقاد قرار می‌گیرد و در نهایت سیاست‌های ارتقادهنده رشد اتخاذ خواهد شد.

در حکومت‌های دموکراتیک با درجه متفاوت از دموکراسی بحث رقابت سیاسی میان احزاب را به‌طور عمده می‌توان در کسب کرسی‌های مجلس پیگیری کرد. در واقع تحت شرایطی که بیشتر کرسی‌های مجلس تحت تصرف یک یا دو حزب است، می‌توان گفت رقابت سیاسی در حداقل خود است. در این خصوص گنورگ من (۲۰۱۴) تلاش کرده است با تجزیه ساختار سیاسی به اجزای شکل‌دهنده آن مثل قوه مقننه در برابر قوه مجریه به بررسی اثر رقابت سیاسی بر رشد اقتصادی بپردازد. اگر چه گنورگ من به رابطه غیرخطی و غیریکنواخت میان ساخت سیاسی و رقابت سیاسی با رشد اقتصادی تاکید کرده و یک رابطه U شکل بین رقابت سیاسی و رشد اقتصادی تعریف کرده است که نحوه اثرگذاری آن بر رشد اقتصادی را وابسته به ساختار کلی حکومت به لحاظ استبدادی یا دموکراسی دانسته است، اما در انواع حکومت با ساختار دموکراسی با درجات مختلف دموکراسی، رقابت سیاسی به ارتقای رشد اقتصادی منجر می‌شود. در مقابل لئونیدا و همکاران (۲۰۱۵) رابطه یکنواخت و مثبتی میان رقابت سیاسی و رشد و یک رابطه غیریکنواخت میان رقابت سیاسی و آزادی سیاسی برآورد کرده‌اند. اگر چه مدل بکار رفته در مطالعه لئونیدا و همکاران و گنورگ من متفاوت است و گنورگ من از ابتدا از مدل غیرخطی برای برآورد مدل بهره گرفته است.

تأثیر رقابت سیاسی بر رشد اقتصادی ۴۳

بثلی و پرسون (۲۰۱۰) نشان می‌دهند که تأثیر مثبت رقابت سیاسی بر رشد در سطوح میانی و بالاتر رقابت، بیشتر است به طوری که در سطوح پایین رقابت سیاسی که یک یا دو حزب در موضع قدرت قرار دارند حتی تغییر در حزب حاکم تأثیر چندانی بر انتخاب سیاست‌های ارتقادهنده رشد ندارد. این در حالی است که در سطوح میانی و بالاتر رقابت سیاسی رقابت‌کنندگان در انتخابات به دلیل به دست آوردن رأی بیشتر به سمت سیاست‌های ارتقادهنده رشد گام برمی‌دارند. می‌توان استدلال کرد در ساختارهای سیاسی که تنوع احزاب کمتر است اینکه کرسی‌های مجلس در تصرف کدام حزب است، تفاوت چندانی در اتخاذ سیاست‌ها ندارد و سیاستگذاری‌ها معمولاً ارتقادهنده رشد اقتصادی نیستند به ویژه در ساختارهای سیاسی که توزیع قدرت به سمت قوه مجریه است.

بحث رقابت سیاسی در کشورهای دارای رئیس‌جمهور و مجلس را از منظر دیگری نیز می‌توان بررسی کرد. در واقع بحث بر سر کیفیت تعامل بین مجلس و دولت است. مساله این است که سیاست‌های دولت به چه میزان و با چه کیفیتی مورد انتقاد جدی و کارشناسانه از سوی مجلس واقع می‌شود. به طور قطع هر چه سیاست‌های دولت به دور از نزاع‌های سیاسی مورد انتقاد کارشناسانه قرار گیرد، سیاست‌های اتخاذ شده ارتقادهنده رشد اقتصادی خواهد بود.

حال این سوال مطرح می‌شود که تحت چه شرایطی سیاست‌های دولت می‌تواند به دور از نزاع‌های سیاسی مورد انتقاد جدی و کارشناسانه قرار گیرد؟ این به درجه رقابت سیاسی یا به عبارت دیگر به درجه تنوع و توازن قدرت بین جناح‌های سیاسی در مجلس بستگی دارد.

وقتی توازن قدرت در سطح مجلس وجود ندارد و بیشتر کرسی‌ها در اختیار جناح مخالف رئیس‌جمهور یا بیشتر کرسی‌ها در اختیار جناح رئیس‌جمهور قرار دارد، رشد اقتصادی می‌تواند محدود شود. اگر توزیع کرسی‌ها در مجلس به گونه‌ای باشد که همسویی قابل توجهی بین جناح سیاسی رئیس‌جمهور و قوه مقننه وجود داشته باشد، کارایی سیاست‌ها می‌تواند تحت تأثیر منفی قرار گیرد و سیاست‌ها بیش از آنکه به نفع

منافع ملی و ارتقادهنده رشد اقتصادی باشند، منجر به پیگیری بیشتر منافع حزبی و گروهی خواهند شد.

از یک طرف، تحت شرایطی که قوه مقننه و مجریه همسو هستند، انتظار اتخاذ سیاست‌های تقلیل‌دهنده رشد دور از ذهن نیست به طوری که مجلس به جای آنکه نقش اصلی خود، یعنی کنترل و ارزیابی سیاستگذاری‌های دولت را بازی کند، بیشتر مهر تایید بر خواسته‌ها و سیاست‌های دولت می‌زند. تحت این شرایط رشد اقتصادی تقلیل خواهد یافت. اما از طرف دیگر، تحت شرایطی که ناهمسویی با درجه بالا بین دولت و مجلس وجود دارد، تعامل می‌تواند بر پایه نزاع‌های سیاسی شکل گیرد که تحت این شرایط نیز کارایی سیاست‌ها از بعد رشد اقتصادی مساله‌دار خواهد بود. بنابراین اگر توزیع قدرت متوازن‌تر باشد نه چندان امکان پیگیری منافع حزبی وجود دارد و نه چندان امکان شکل‌گیری نزاع‌های جناحی افراطی و مخرب. مجموعه اینها ارتقادهنده کارایی سیاست‌ها و رشد اقتصادی خواهد بود.

البته این استدلال می‌تواند مطرح شود که همسویی وقتی با همکاری و تعامل سازنده همراه باشد، کارایی سیاست‌ها و ارتقای رشد اقتصادی را شاهد خواهیم بود و برعکس ناهمسویی دولت و مجلس می‌تواند نزاع‌ها و تنش‌های جناحی را موجب شود و کارایی سیاست‌ها را تحت تأثیر منفی قرار دهد. در این خصوص باید توجه داشت که اگر ساختار سیاسی در سطح مجلس به گونه‌ای باشد که تنوع و توازن قدرت بین جناح‌ها یا احزاب مختلف در حداقل خود باشد، آنگاه کیفیت تعامل دولت و مجلس تا حدود زیادی تحت تأثیر ویژگی‌های رفتاری جناح‌ها و رئیس‌جمهور قرار می‌گیرد. در واقع تحت این شرایط، در حالت همسویی، دولت و مجلس می‌توانند در تعاملی سازنده سیاست‌های ارتقادهنده رشد را اتخاذ کنند یا اینکه به دنبال حداکثرسازی منافع جناحی باشند. در حالت ناهمسویی نیز دولت و مجلس می‌توانند تعامل سازنده ارتقادهنده رشد را پیشه کنند یا نزاع‌های جناحی تقلیل‌دهنده رشد را در پیش بگیرند. اما وقتی توازن قدرت در سطح مجلس وجود دارد نه امکان پیگیری منافع جناحی به آن شدت وجود دارد و نه امکان نزاع‌های جناحی

تأثیر رقابت سیاسی بر رشد اقتصادی ۴۵

مخرب. این در حالی است که وقتی توازن جناح‌ها در مجلس وجود ندارد، نحوه تعامل به ویژگی‌های رفتاری جناح‌های سیاسی بستگی دارد، بنابراین این توازن قدرت یا ویژگی ساختاری است که اولویت دارد بر ویژگی‌های رفتاری جناح‌ها.

در خصوص نقش تنوع حزبی نیز باید گفت در سطوح بالای توازن قدرت هرچه تنوع حزبی بالاتر باشد، کارایی سیاست‌ها بالاتر خواهد بود. در واقع تحت این شرایط سیاست‌ها مورد نقد جدی و کارشناسانه بیشتری واقع می‌شود و این ارتقادهنده کارایی سیاست‌ها و رشد اقتصادی خواهد بود.

در درجات پایین توازن قدرت، تنوع حزبی می‌تواند نقش مخرب داشته باشد، زیرا این امکان وجود دارد که حزب حاکم انرژی زیادی برای حذف رقبای کوچک صرف کند و این موضوعی است که از سوی آسم‌اوغلو و رایینسون (۲۰۰۶) نیز مورد توجه واقع شده است.

بنابراین در خصوص کیفیت تعامل دولت و مجلس باید هم بر مساله توازن قدرت در مجلس و هم بر مساله تنوع قدرت تأکید ویژه داشت. شاید بهتر باشد همانند بئلی و پرسون (۲۰۱۰)، آسم‌اوغلو و رایینسون (۲۰۰۶) و گئورگ من (۲۰۱۴) درجات مختلف از رقابت را مدنظر قرار داد و رقابت در سطوح بالا، یعنی حضور همه احزاب و جناح‌ها با قید تنوع و توازن قدرت، را ارتقادهنده رشد بدانیم یا اینکه خود تنوع و توازن قدرت بین جناح‌ها را معیاری برای ساختار سیاسی کشور لحاظ کنیم و افزایش در تنوع و توازن را عامل موثر در رشد بدانیم، البته هر دو در نهایت به یک معنا خواهد بود.

باید توجه داشت که همسویی مجلس و دولت لزوماً از تک حزبی بودن ساختار سیاسی کشور نشأت نمی‌گیرد، بلکه ممکن است ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور مورد نظر به گونه‌ای باشد که با تغییر دولت و رئیس‌جمهور ترکیب مجلس نیز چرخش قابل توجهی در جهت همسویی با دولت و رئیس‌جمهور داشته باشد. با این وجود، همسویی مجلس و دولت می‌تواند از تسلط حزب حاکم بر قوه مجریه و کرسی‌های مجلس نشأت بگیرد. به هر حال، همسویی دولت و مجلس از هر عاملی که نشأت گرفته باشد این احتمال را به وجود می‌آورد که رأی‌گیری برای یک سیاست یا قانون خاص با حداقل نظر

کارشناسی و نقد کمتر از جانب سایر احزاب و نمایندگان رای موافق بگیرد که لزوماً مبتنی بر منافع ملی و همسو با سیاست‌های تقویت‌کننده رشد اقتصادی نیست. در یک ساختار سیاسی که احزاب چندگانه به صورت عمیق شکل گرفته‌اند و همچنین مجلس به طور انحصاری در اختیار یک حزب نیست، سیاستگذاری کارآمدتر خواهد بود به گونه‌ای که مجلس می‌تواند به عنوان یک نهاد کنترل‌کننده از پیگیری منافع گروهی دولت جلوگیری کند و منافع ملی را پیگیری کند. سیاستگذاری تحت این شرایط می‌تواند رشد پایدار را نتیجه دهد.

۳- معرفی و برآورد مدل

هدف مقاله حاضر بررسی اثر ساختار و درجه رقابت بر کیفیت سیاست‌ها و به تبع آن عملکرد رشد اقتصادی است. به منظور دستیابی به این هدف از مدل‌های رشد رایج در حوزه ادبیات اقتصاد سیاسی بهره گرفته می‌شود و شاخصی که به نوعی درجه رقابت را نشان دهد، وارد مدل می‌شود. مدل زیر برای بررسی اثر ساختار مجلس یا درجه رقابت بر رشد اقتصادی مورد استفاده قرار گرفته است:

$$GY = \beta_1 GL + \beta_2 GK + \beta_3 GHU + \beta_4 X$$

که در آن، GY نرخ رشد اقتصادی، GL نرخ رشد نیروی کار، GK نرخ رشد سرمایه فیزیکی، GHU نرخ رشد سرمایه انسانی و X_t بیانگر درجه همسویی مجلس و دولت و به بیان دیگر درجه رقابت است که بر کیفیت تعامل دولت و مجلس مؤثر است.

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، درجه همسویی دولت و مجلس که با توجه به ویژگی‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هر جامعه می‌تواند از عوامل مختلفی نشأت گرفته باشد، تأثیر قابل توجهی بر تولید و رشد اقتصادی کشورها دارد. همسویی دولت و مجلس می‌تواند کاهش نقد جدی و کارشناسانه سیاست‌های دولت از سوی مجلس را موجب شود و کارایی سیاست‌ها و به تبع آن رشد اقتصادی را کاهش دهد. البته

تأثیر رقابت سیاسی بر رشد اقتصادی ۴۷

این احتمال وجود دارد که همسویی دولت و مجلس تعامل سازنده بین دولت و مجلس را موجب شود و بر کارایی سیاست‌ها بیفزاید.

به طور قطع اگر ضریب β_4 منفی شود به معنای تأثیر منفی همسویی دولت و مجلس بر رشد اقتصادی است و نشان می‌دهد که مجموعه سیاست‌ها به طور متوسط ارتقادهنده رشد اقتصادی نبوده‌اند. در واقع تحت این شرایط نقش قوه مقننه به «مهر تایید» بر تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های دولت افول کرده است و سیاست‌گذاری‌ها مورد نقد جدی و کارشناسانه قرار نگرفته است. اما اگر ضریب β_4 مثبت شود به معنای تأثیر مثبت همسویی دولت و مجلس بر رشد اقتصادی است و نشان می‌دهد که همسویی دولت و مجلس به تعامل سازنده بین این دو منجر شده و کارایی سیاست‌ها ارتقا یافته است.

باید توجه داشت که ضریب β_4 متوسط اثر همسویی دولت و مجلس بر رشد اقتصادی را نشان می‌دهد به این معنا که وقتی ضریب β_4 منفی است این امکان وجود دارد که در سال‌هایی همسویی دولت و مجلس به تعامل سازنده منجر شده باشد، اما در عموم سال‌ها این همسویی اثر منفی بر کارایی سیاست‌ها داشته است. به عبارت دیگر، این امکان وجود دارد که طی دوره مورد نظر در برخی سال‌ها همسویی دولت و مجلس به افزایش کارایی و در برخی سال‌ها به کاهش کارایی منجر شده اما متوسط اثر منفی بوده است.

در مطالعه پیش‌رو رابطه اخیر برای اقتصاد ایران با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی، OLS برای دوره زمانی ۹۳-۱۳۶۷ برآورد شده است. داده‌ها مورد استفاده در مدل از منابع زیر استخراج شده است:

GY ، نرخ رشد اقتصادی: با استفاده از داده‌های بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در خصوص تولید ناخالص داخلی محاسبه شده است.

GL ، نرخ رشد نیروی کار: با استفاده از داده‌های اشتغال مرکز آمار ایران محاسبه شده است.

GK ، نرخ رشد سرمایه فیزیکی: با استفاده از داده‌های بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در خصوص موجودی سرمایه محاسبه شده است.

GHU ، نرخ رشد سرمایه انسانی: سرمایه انسانی براساس نسبت شاغلان دارای تحصیلات عالی به کل شاغلان کشور محاسبه شده که برای محاسبه آن از داده‌های مرکز آمار ایران بهره گرفته شده است.

X_t ، درجه همسویی مجلس و دولت: واقعیت آن است که کمی کردن متغیرهایی مثل توزیع قدرت سیاسی و رقابت سیاسی در مجلس به خصوص برای ایران که از ساختار حزبی به معنای رایج آن برخوردار نیست، کمی دشوار و پیچیده است و نمی‌توان یک متغیر ساده را به عنوان معیار قاطع و مرجع برای آن در نظر گرفت و باید محدودیت‌های آن را لحاظ کرد.^۱ با این حال در مطالعه حاضر درصد کرسی‌های مجلس که در اختیار حزب همسو با رئیس‌جمهوری وقت بوده مبنای محاسبه متغیر مورد نظر مطالعه، یعنی همسویی دولت و مجلس قرار گرفته است. برای محاسبه این درصد از تقسیم‌بندی‌های موجود در خصوص جناح‌های سیاسی مجلس استفاده شده است و برای سال‌هایی که اطلاعاتی وجود ندارد، اسامی نمایندگان مجلس در سال‌های مورد نظر از سایت مجلس شورای اسلامی گرفته شد و پس از آن برای شناسایی وابستگی سیاسی هر یک از نمایندگان به احزاب مختلف سیاسی موجود در آن سال به مطالعه فعالیت‌ها، خط‌مشی‌ها و شعارهای انتخاباتی نمایندگان و اعلام جهت‌گیری حزبی در کارزار انتخاباتی آن سال پرداخته شد. نتایج محاسبات برای شاخص X در جدول پیوست آورده شده است.

۱- با توجه به منطقه‌ای بودن انتخابات در ایران و عدم وجود ساختار حزبی این امکان وجود دارد که نماینده‌ای هنگام انتخابات خود را مستقل اعلام کند اما گرایش فکری‌اش در مجلس متفاوت باشد یا ممکن است نماینده‌ای با توجه به فضای حاکم بر شهرستان حوزه انتخاباتی خود گرایش خود را متفاوت از واقعیت نشان دهد. علاوه بر اینها به خاطر ساختار غیرحزبی این احتمال وجود دارد که نماینده‌ای در جناح رئیس‌جمهور گروه‌بندی شود اما رأی مثبتی به سیاست‌های دولت ندهد. این نکته را نیز باید مورد توجه قرار داد که برخی از نمایندگان محافظه‌کار با تغییر دولت مواضع خود را تغییر می‌دهند. به هر حال این محدودیت‌ها هنگام کمی کردن متغیرهای کیفی مطرح می‌شود و در تفسیر شاخص باید جانب احتیاط را رعایت کرد.

تأثیر رقابت سیاسی بر رشد اقتصادی ۴۹

در مرحله تخمین مدل در ابتدا برای اینکه از کاذب نبودن رگرسیون اطمینان حاصل شود، مانایی متغیرهای مدل بررسی شده است. نتایج آزمون دیکی فولر تعمیم یافته که در جدول (۱) منعکس شده است، مانا بودن همه متغیرهای استفاده شده در مدل در سطح ۵ درصد است.

جدول (۱) - بررسی مانایی متغیرها با استفاده از آزمون دیکی فولر تعمیم یافته

متغیر	مقدار کمیت ADF نرم افزار	نقاط بحرانی		
		٪۱	٪۵	٪۱۰
GY	-۳/۸۳۴۳	-۳/۷۱۱۵	-۲/۹۸۱۰	-۲/۶۲۹۹
GL	-۲/۹۸۳۵	-۳/۷۱۱۵	-۲/۹۸۱۰	-۲/۶۲۹۹
GK	-۳/۰۳۱۰	-۳/۷۱۱۵	-۲/۹۸۱۰	-۲/۶۲۹۹
GHU	-۴/۹۰۵۱	-۴/۳۵۶۱	-۳/۵۹۵۰	-۲/۲۳۳۵
x	-۳/۷۵۸۳	-۳/۷۱۱۵	-۲/۹۸۱۰	-۲/۶۲۹۹

مأخذ: نتایج تحقیق

در ادامه نتایج تخمین که با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی، OLS، صورت گرفته، آورده شده است. نتایج تخمین دوم از مدل در جدول (۲) نشان داده شده است.

جدول (۲) - نتایج تخمین مدل بدون عرض از مبدأ

متغیر	ضریب Coefficient	انحراف معیار	آماره t	prob
GL	۱/۰۵۸	۰/۳۶۷	۲/۸۷۸	۰/۰۰۸
GK	۰/۷۸۷	۰/۳۳۱	۲/۳۷۵	۰/۰۲۶
GHU	۰/۳۲۴	۰/۱۷۲	۱/۸۹۷	۰/۰۷۲
x	-۰/۰۶۵	۰/۰۲۳	-۲/۷۰۷	۰/۰۱۲
		D.W=۲/۰۲		R ^۲ =۰/۶۳

مأخذ: نتایج تحقیق

۵۰ فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال پانزدهم، شماره ۵۹، زمستان ۱۳۹۴

در نهایت آزمون‌های آسیب‌شناسی مدل اجرا شد که حاکی از سلامت مدل بوده و عدم وجود خودهمبستگی و ناهمسانی واریانس را تایید کردند. نتایج این آزمون‌ها در جدول (۳) نشان داده شده است.

جدول ۳- آزمون خودهمبستگی و ناهمسانی واریانس

آماره F	Prob F	Obs*R-squared	prob chi2
۱/۲۱۳	۰/۳۱۸	۲/۸۶۲	۰/۲۳۹
۱/۴۲۱	۰/۲۵۸	۶/۸۲۴	۰/۲۳۴

مأخذ: نتایج تحقیق

۴- تحلیل نتایج تخمین

همان‌طور که انتظار می‌رفت رشد نیروی کار تأثیر مثبت و معنی‌داری بر رشد اقتصادی دارد. ضریب سرمایه فیزیکی نیز مثبت و معنادار و مطابق با انتظارمان و ضریب سرمایه انسانی طبق انتظار مثبت و معنادار حاصل شده است، اما ضریب درجه همسویی دولت و مجلس منفی و معنادار به دست آمده است. پس در دوره‌هایی که درجه همسویی دولت و مجلس افزایش یافته یا به عبارتی رقابت کاهش یافته، رشد اقتصادی محدود شده است. البته در تفسیر ضریب درجه همسویی باید دقت داشت ضریب حاصله متوسط اثر را نشان می‌دهد و چه بسا ممکن است برای برخی سال‌ها همسویی تعامل سازنده بین دولت و مجلس و افزایش رشد اقتصادی را به دنبال داشته است. به هر حال متوسط اثر در دوره مورد نظر منفی بوده است.

آنچه در فضای سیاسی ایران مشاهده می‌شود این است که در مرحله اول بعد از اتمام دو دوره انتخاب رییس‌جمهور برای دو دوره بعدی رییس‌جمهوری انتخاب می‌شود که تفکر و رویکردش متفاوت از رییس‌جمهور پیشین است. در مرحله بعد ترکیب مجلس نیز به طور نسبی تغییر ۱۸۰ درجه‌ای در جهت همسو شدن با دولت وقت را تجربه می‌کند. البته ممکن است تغییر ترکیب مجلس یکی دو سال قبل از تغییر

تأثیر رقابت سیاسی بر رشد اقتصادی ۵۱

رییس‌جمهور صورت گیرد. در واقع به طور نسبی بعد از یک دوره تقریباً هشت ساله در دولت و مجلس تغییر قابل توجهی از بعد تفکر و رویکرد رخ می‌دهد، اما همسویی خاص و ویژه بین دولت و مجلس حفظ می‌شود. تحت این شرایط معمولاً مشاهده می‌شود که ارتباط دولت و مجلس به جای اینکه بر مبنای یک تعامل سازنده مبتنی بر نقد جدی و کارشناسانه شکل گیرد، بیشتر بر مبنای بده‌بستان‌های سیاسی بین دولت و مجلس شکل می‌گیرد که عموماً ضامن رشد اقتصادی پایدار نیست. معمولاً مشاهده شده که تحت این شرایط مجلس بیشتر مهر تأیید بر سیاست‌های دولت زده و انتقاد و نظارتی جدی بر سیاست‌های دولت نداشته است.

تغییر هم‌جهت و همسو دولت و مجلس به خصوص در شرایطی که تغییر تفکر دولت و مجلس چرخش تقریباً ۱۸۰ درجه‌ای را تجربه می‌کند، می‌تواند از عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نشأت گرفته باشد. برای مثال، سطح پایین درآمد سرانه، وجود سطح قابل توجه فقر، بی‌ثباتی‌های قابل توجه و مکرر در قیمت‌ها، اشتغال، نرخ ارز این تصور را به خصوص در بین مردم عامه به وجود می‌آورد که با تغییر دولت این مشکلات رفع می‌شود. این باعث می‌شود همواره عامه مردم بعد از اتمام دو دوره‌ای هر رییس‌جمهور در انتخابات ریاست‌جمهوری و مجلس متمایل به تفکری شوند که تفاوت قابل توجهی با تفکر موجود در دولت و مجلس جاری دارد و چون این مشکلات در دوره جدید مجلس و دولت رفع نمی‌شود دوباره گرایش به تفکری متفاوت برای دوره بعدی ایجاد می‌شود.

به هر حال این بستر وجود دارد که مطالعاتی در خصوص علل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تغییر تفکر قابل توجه دولت و مجلس بعد از یک دوره مشخص (تقریباً هشت سال)، صورت گیرد. بررسی علل این موضوع اگرچه از دامنه این مطالعه خارج است، اما این مطالعه نشان می‌دهد که این تغییر و همسویی به هر دلیلی که هست، تأثیر منفی بر رشد اقتصادی دارد.

۵- نتیجه گیری

اقتصاد سیاسی بر این باور است که عوامل و نیروهای سیاسی بر عملکرد اقتصادی تاثیر می گذارد و ساختار سیاسی یک کشور یکی از موثرترین عوامل بر سیاستگذاری های اقتصادی، نتایج سیاستگذاری ها و برون دادهای اقتصادی است.

ساختار سیاسی کشور را می توان به ابعاد متفاوت ساخت سیاسی نظیر دموکراسی یا دیکتاتوری، ثبات سیاسی یا بی ثباتی سیاسی، رقابت سیاسی یا انحصار احزاب سیاسی و چگونگی توزیع قدرت تعبیر کرد. این مطالعه نحوه تعامل دو نهاد سیاسی دولت و مجلس به عنوان نهادهای سیاستگذار و جهت دهنده تصمیمات بازیگران اقتصادی را به عنوان یکی از معیارهای اثرگذاری ساختار سیاسی بر عملکرد اقتصادی بر گزیده است.

وقتی ترکیب مجلس به گونه ای می شود که همسویی خاص و ویژه ای بین تفکر دولت و مجلس شکل می گیرد، انتظار می رود سیاستگذاری ها در جهت پیگیری منافع ملی تدوین نشوند و از این مجرا تحقق رشد پایدار اقتصادی میسر نشود.

نتایج این مطالعه نیز نشان داد که وقتی همسویی خاص و ویژه ای بین دولت و مجلس (با هر تفکر و دیدگاه سیاسی) شکل می گیرد، رشد اقتصادی تنزل یافته که علت آن اتخاذ تصمیماتی کمتر کارشناسی شده و کمتر انتقاد شده است. بنابراین اتخاذ راهبردهایی در جهت افزایش رقابت سیاسی در سطح مجلس می تواند تأثیر مثبتی بر رشد اقتصادی داشته باشد، زیرا تحت این شرایط به جای اینکه مجلس مهر تأیید بر تصمیمات و سیاست های دولت بزند، نقش نظارتی و کنترلی خود را به نحو احسن بازی خواهد کرد که این احتمال اتخاذ تصمیمات و سیاست های پخته و کارشناسی شده را افزایش می دهد. در چنین فضایی انتظار خواهد رفت تا سیاستگذاری های اقتصادی همسویی بیشتری در جهت رشد پایدار را داشته باشند.

تأثیر رقابت سیاسی بر رشد اقتصادی ۵۳

منابع

الف - فارسی

روستو، والت ویتمن (۱۳۷۴)، *نظریه پردازان رشد اقتصادی*، جلد اول، ترجمه مرتضی قره باغیان، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

شاگری، عباس (۱۳۸۷)، *نظریه‌ها و سیاست‌های اقتصاد کلان*، جلد اول، تهران: انتشارات پارس نویسا.

کاستانهیرا، میکائیل و صالحی اصفهانی (۱۳۹۲)، «اقتصاد سیاسی رشد: درس‌های فراگرفته شده و چالش‌های پیش‌رو»، آورده شده در *گری مک‌ماهون و لین اسکوایر، تبیین رشد اقتصادی: پروژه تحقیقات جهانی*، ترجمه علی سرزعی و سعید شجاعی، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس.

نورث، داگلاس (۱۳۸۵)، *نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی*، ترجمه محمدرضا معینی، تهران: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.

ب - انگلیسی

Acemoglu, D. (2009), *Introduction to Modern Economic Growth*, Published by Princeton University Press.

Acemoglu, D., J. A. Robinson (2006), "Economic Backwardness in Political Perspective", *American Political Science Review*, Vol. 100, No. 1, PP. 115-131.

Acemoglu, D. and J. Robinson (2010), "The Role of Institutions in Growth and Development", *Review of Economics and Institutions*, Vol 1. No 2. PP. 1-33.

Acemoglu, D., Simon Johnson and James Robinson (2004), "Institution as the fundamental cause of long-run growth", Working Paper NBER, No. 10481.

- Alesina, A. and R. Perotti (1994), "The Political Economy of Growth: A Critical Survey of the Recent Literature", *The World Bank Economic Review*, Vol 8, No 3, PP 351-371
- Alesina, A., S. Ozler, N. Roubini and Ph. Swagel (1992), "Political Instability and Economic Growth", NBER Working Paper Series, No. 4173.PP. 1-50.
- Alfano, R. and A. Laura Baraldi (2015), "Is There an Optimal Level of Political Competition in Terms of Economic Growth? Evidence from Italy", *European Journal of Law and Economics*, Vol. 32, Issue. 2, PP. 263-285.
- Ari A. and F. J. Veiga (2013), "How does political instability Affect Economic Growth?". *European Journal of Political Economy* , Vol. 29, PP. 151–167.
- Barro, R. and X. Sala-i-Martin (2004), *Economic Growth*, Second Edition, MIT University Press, United States of America.
- Bellettini, G., C. Berti Ceroni and G. Prarolo (2013), "Political Persistence and Economic Growth", *European Journal of Political Economy*, Vol. 31, PP. 165–179.
- Besley, T. and T. Persson (2005), "Political Competition and Economic Performance: Theory and Evidence from the United States", NBER Working Paper, No. 11484
- Besley, T., T. Persson and D. M. Sturm (2010), "Political Competition, Policy and Growth: Theory and Evidence from the US", *Review of Economic Studies*, No. 77, PP. 1329–1352.
- Edwards, S. and G. Tabellini (1991), "The Political Economy of Fiscal Policy and Inflation in Developing Countries An Empirical Analysis", Policy Research Working Paper, No. 703.
- Fosu, A. K. (2001), "Political Instability and Economic Growth in Developing Economies: Some Specification Empirics", *Economics Letters*, Vol. 70, PP. 289–294.
- Georg, M. (2014), "Political Competition and Economic Growth: A Nonlinear Relationship?", *European Journal of Political Economy*, No. 36, PP. 287–302.

تأثير رقابت سياسى بر رشد اقتصادى ۵۵

- Gurgul, H. and Q. Lach (2013), "Political Instability and Economic Growth: Evidence from Two Decades of Transition in CEE", *Communist and Post-Communist Studies*, Vol. 46, PP. 189–202.
- Knutsen, H. C. (2012), "Democracy, State Capacity, and Economic Growth", *World Development*, Vol. 43, PP. 1–18.
- Huntington, S. (1968), *Political Order in Changing Societies*. New Haven and London, Yale University Press
- Kim P. H. and D. T. Jacho-Chavez, (2009), "Growth and Governance: A Nonparametric Analysis". *Journal of Comparative Economics*, Vol. 37, PP. 121–143.
- Leonida, L., D. M. A. Patti, A. Marini and P. Navarra (2015), "Political Competition and Economic Growth: A Test of Two Tales", *Economics Letters*, No. 135, PP. 96–99.
- Mcguire, M. and O. Mancur (1996), "The Economics of Autocracy and Majority Rule: The Invisible Hand and the Use of Force", *Journal of Economic Literature*, Vol. XXXIV, PP. 72–96.
- Narayan, P., S. Narayan and R. Smyth (2011), "Does Democracy Facilitate Economic Growth or does Economic Growth Facilitate Democracy? An Empirical study of Sub-Saharan Africa", *Economic Modelling*, No. 28, PP. 900-910.
- North, D., D. Acemoglu, F. Fukuyama and D. Rodrik, (2008), *Governance, Growth, and Development Decision-making*. The World Bank.
- North, D., J. J. Wallis and B. R. Weingast (2009), "Violence and the Rise of Open Access Orders". *Journal of Democracy*, Vol. 20, No. 1, PP. 55-68.
- Persson, T. and G. Tabellini (2001); "Political Institutions and Policy Outcomes: What are the Stylized Facts?" Center for Economic Studies & Ifo Institute for Economic Research CESifo Working Paper No. 459.
- Tavares, J. and R. Wacziarg (2001), "How Democracy Affects Growth", *European Economic Review*, Vol. 45, PP. 1341-1378.

۵۶ فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال پانزدهم، شماره ۵۹، زمستان ۱۳۹۴

پیوست -

درجه همسویی مجلس و دولت*

سال	درجه همسویی	سال	درجه همسویی	سال	درجه همسویی
۱۳۶۷	۰/۶۱۱	۱۳۷۶	۰/۵۴۱	۱۳۸۵	۰/۶۹۷
۱۳۶۸	۰/۶۱۱	۱۳۷۷	۰/۳۲۱	۱۳۸۶	۰/۶۹۷
۱۳۶۹	۰/۳۷۰	۱۳۷۸	۰/۳۲۱	۱۳۸۷	۰/۶۸۶
۱۳۷۰	۰/۳۷۰	۱۳۷۹	۰/۶۴۵	۱۳۸۸	۰/۶۸۶
۱۳۷۱	۰/۶۹۳	۱۳۸۰	۰/۶۴۵	۱۳۸۹	۰/۶۸۶
۱۳۷۲	۰/۶۹۳	۱۳۸۱	۰/۶۴۵	۱۳۹۰	۰/۶۸۶
۱۳۷۳	۰/۶۹۳	۱۳۸۲	۰/۶۴۵	۱۳۹۱	۰/۶۳۸
۱۳۷۴	۰/۶۹۳	۱۳۸۳	۰/۲۳۴	۱۳۹۲	۰/۶۳۸
۱۳۷۵	۰/۵۴۱	۱۳۸۴	۰/۲۳۴	۱۳۹۳	۰/۲۱۰

* برای سال‌های ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸ همسویی مجلس با جناح سیاسی نخست‌وزیر مبنای قرار گرفته است